نکات و تأملاتی پیرامون مواضع اردشیر زاهدی در یک دهه اخیر

آیا زاهدی اسرار پهلوی‌ها را برملا خواهد کرد؟

■ احمدرضا صدری

اردشیر زاهدی، داماد سابق محمدرضا پهلوی و سفیر او در انگلیس و امریکا، متعاقب چند گفت‌وشنود اخیر خویش با بی‌بی‌سی، بحث‌ها و گمانه‌هایی فراوان را برانگیخته است. بازتاب‌های این مصاحبه‌ها در خارج و داخل کشور، نشان می‌دهد که عده‌ای در پی آن هستند که صدای او را متأثر از تحلیل‌های سستی چون تمایل وی به بازگشت به وطن یا اراده او برای بازستاندن اموال و املاک خود در ایران آن نیز در سن ۹۴ سالگی! و... شنیده نشود. با این همه باید دریافت که در پس این غوغا، چه بیم‌هایی نهفته که عده‌ای را اینگونه به فغان آورده است. اشاراتی که در پی می‌آید، در فهم بیشتر این نکته قلمی شده است. امید آنکه پهلوی‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

اردشیر زاهدی

بی‌تردید پدیده اردشیر زاهدی در این روزها، به اسباب نگرانی و زحمت سلطنت‌طلبان تبدیل شده است. او از یکسو از پشت پرده رژیم شاه فراوان می‌داند، از سوی دیگر منطق رفتاری سران امریکا و اروپا را به خوبی می‌شناسد و علاوه بر اینها، پس از هفت دهه زندگی سیاسی، در برابر جنگ روانی و موج‌سازی رسانه‌ای، او در ۹۴ سالگی چیزی برای از دست دادن ندارد و ادعای تعلق به رشد و صلاح ایران، از او مقبول به نظر می‌آید. با این همه این پرسش برای موافقان و مخالفان وی همچنان مطرح است که او تا کجا پیش خواهد رفت؟

■ **علل اهمیت پدیده‌ای به نام اردشیر زاهدی**

بی‌تردید اگر فرزند فضل‌الله زاهدی عنصری فاقد اهمیت یا بی‌تأثیر در سیستم حکومتی پهلوی دوم به شمار می‌رفت، چند مصاحبه او چنین بازتابی نمی‌یافت. چنانکه برخی دیگر از بازماندگان آن حکومت، پیرانه‌سر و فراوان با تلویزیون‌های محور عربی-عبری به گفت‌وگو می‌نشینند و سخنان آنان بازتابی اینگونه پیدا نمی‌کند. دریافتن اهمیت پدیده اردشیر زاهدی، بازخوانی اشارات اخیر محمدرضا کائینی (تاریخ‌پژوه) دراین‌باره مفید به نظر می‌رسد: «در سالیان اخیر، اهالی سیاست و تاریخ از اردشیر زاهدی خاطرات و تحلیل‌هایی غیرمنتظره می‌شنوند! این پدیده متعاقب گفت‌وگوی وی با بی‌بی‌سی فارسی در پی شهادت سردار سلیمانی، به‌گونه‌ای واضح رخ نمود و اعجاب برخی مسئولان را سبب شد، تا جایی که علی مطهری از رسانه ملی خواست که به پخش این مصاحبه بپردازد! این قلم اما، از جمله کسانی است که نه‌تنها رویکردهای اکنون زاهدی را عجیب نمی‌دانند، بلکه معتقد است اردشیرِ واقعی، همین است که اکنون رخ نموده و نه آنکه در دوران سلطنت پهلوی معرفی شده است. با این همه، چرا او اکنون در جایگاهی ممتاز برای اظهارنظر پیرامون دوران پیش از انقلاب و نیز نگاه واقعی سیاستمداران امریکایی به ایران قرار دارد؟ از منظر این قلم، ماجرا به قرار ذیل است:

یک: او از محارم و صاحبان سِرّ پهلوی دوم به شمار می‌رود. جای پای او پیش اعلیحضرت! به قدری محکم بود که رها کردن شهناز پهلوی نیز، آن را مخدوش نکرد و وی همچنان به خدمات پیدا و پنهان خود به شاه ادامه داد! دانسته‌های او از اعلیحضرت! و مادرش نیز آنقدر است که اگر او دراین‌باره ذره‌ای نم پس دهد، شهبانو به جای صدور فرمان انقلاب در ایران در برابر دوربین، تا پایان حیات در طبقاتِ منفی منزلش اقامت کند و آفتابی نشود! (آنچه گفتم نیمِ از هزار ماجراست!)

دو: زاهدی به‌رغم نزدیکی به شاه و تکرار طوطی‌وار کلمه اعلیحضرت در کلام خود، چندان از او خوشش نمی‌آید، از سربند معامله‌ای که پس از ۲۸مرداد با پدرش کرد. این از لحن اردشیر در کتاب خاطراتش، هنگامی که ماجرای تبعید فضل‌الله زاهدی را از کشور نقل می‌کند، مشهود است.

سه: زاهدی به‌رغم بی‌بند و باری و بددهانی، عیار و لوطی مسلک هم می‌باشد. مانند شازده! آنقدر پَشندی نیست که از امریکا به خاطر تحریم ملت خود تشکر کند! او سال‌ها در آن خراب‌آباد زندگی کرده و آن جماعت گاوچران را خوب می‌شناسد و تحمیل و ظلم آنان به ملت خویش را برنمی‌تابد. مجموعه علل فوق، موجب شده تا شهبانو و فرزندش، از او خوف به دل داشته باشند و نخواهند پا روی دُم وی بگذارند!

چهار: نگارنده اما، دراین‌باره بیمی دگر دارد. اهمیت خاطرات اردشیر از شاه و شکل حکومتش، اگر از خاطرات علم فراتر نباشد، فروتر هم نیست. ممکن است این گنجینه تاریخی پیش از استحصال، با آفاتی چون: خودسانسوری، آلزایمر یا مرگ از میان برود، مانند آنچه وی در دو جلد از خاطرات منتشره خویش کرده است! مناسب است که مسئولان امر با دعوت وی به ایران و ایجاد بستر مساعد برای آن، دانسته‌های واقعی وی را کشف و در اختیار تاریخ‌پژوهان قرار دهند.»

■ **آوردن فرح برای پهلوی دوم به مثابه یکی از رازها**

یکی از فرازهای مهم مراوده اردشیر زاهدی با پهلوی، آوردن فرح دیبا برای اوست. البته اردشیر زاهدی در خاطرات خویش، به شکلی تحقیرآمیز درباره این عروس سوم سخن می‌گوید و در توصیف وی می‌آورد: «این دختر سیه‌موی و لاغراندام و تا حدودی سیه‌چرده (سبزه) است و شاهنشاه که قبلاً همسری به زیبایی ملکه ثریا داشته‌اند، حالا چطور ممکن است این دختر را که به نظر می‌رسد از خانواده‌ای معمولی هم باشد بپسندد؟» اردشیر زاهدی در روایتی رتوش شده، جریان این آشنایی را اینگونه نقل کرده است: «یک روز در محل موقت خود در وزارت خارجه نشسته بودم که سکرترم اطلاع داد یک دانشجوی مقیم فرانسه تقاضای دیدار با شما را دارد. ضمن صحبت‌هایمان متوجه شدم که دوشیزه فرح دیبا برای دیدار با افراد خانواده‌اش به ایران آمده، ولی در فرودگاه مأموران شهربانی گذرنامه او را اخذ کرده‌اند. من از ایشان سؤالاتی کردم و متوجه شدم ایشان در زمان دانشجویی در پاریس، به واسطه همکلاس بودن با چند دانشجوی چپ‌گرا و چند دانشجوی عضو سازمان دانشجویی حزب توده و کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، مورد سوءظن مقامات اطلاعاتی سفارت ایران در پاریس قرار گرفته و نام او را در لیست دانشجویان مخالف رژیم به تهران فرستاده‌اند.»

با این همه حلقه مفقوده این همسریابی، بعدها و نه توسط زاهدی که توسط حسین فردوست بیان شد. وی در خاطرات خویش درباره این پیشکش زاهدی به محمدرضا پهلوی چنین آورده است: «چنین دختری (منظور فرح است) نمی‌توانست مورد پسند هیچ مردی باشد، برای درک این ادعا کافی است به آلبوم آن دوران فرح مراجعه شود. فرح از فرط استیصال برای اخذ کمک مالی به سراغ اردشیر زاهدی در حصارک می‌رود تا بتواند در پاریس تحصیل و زندگی کند. اگر ندانیم حصارک چیست، شاید مسئله مفهوم نشود. در حصارک ویلایی بود که اردشیر زاهدی با تعدادی از رفقای جوانش، منتظر شکار دخترها و زن‌ها می‌نشست و هر مراجعه‌کننده از جنس مؤنث اگر مورد پسند زاهدی واقع می‌شد، بلافاصله به اتاق خواب می‌رفتند و اگر مورد پسند زاهدی نبود، او را به یکی از رفقایش که حضور داشتند، می‌داد. این بود شغل و کار اردشیر زاهدی، حال این دختر در چنین وضعیتی به سراغ اردشیر زاهدی در حصارک می‌رود، لابد زاهدی از این دخترک خوشش نیامده بود که به محمدرضا تلفن می‌زند که دختری اینجا آمده و اگر اجازه بدهید او را بیاورم و محمدرضا می‌پذیرد و بدون تحقیق قبلی که او کیست و خانواده او کیست، او را به فرودگاه می‌برد... و در هواپیما به وی پیشنهاد ازدواج می‌دهد و معلوم است که فرح نیز بلافاصله قبول می‌کند!»

با تمام آنچه بدان اشارت رفت، از برخی مراودان زاهدی در دهه اخیر و البته از زبان او، نکاتی نقل می‌شود که ماجرا را بس مستهجن‌تر از روایت فردوست بازگو می‌کنند. آیا وسوسه گزارش به تاریخ موجب خواهد شد که زاهدی این راز را بازگوید؟

■ **اردشیر زاهدی و رازهای پهلوی دوم و فرزندش**

بی‌تردید ذهن و ضمیر زاهدی بیش و پیش از هر چیز دیگر، آکنده از رازهای مگوی محمدرضا پهلوی است. بازه زمانی این ناگفته‌ها، حدوداً از مرداد ۳۲ آغاز می‌شود و تا پایان حیات وی تداوم می‌یابد. او در موارد متعدد، به وجود ناگفته‌هایی از شاه در ذهن خویش اشاره می‌کند که نهایتاً آنها را با خود به خاک خواهد برد! از سوی دیگر او در عداد اصلی‌ترین متولیان تعلیم و تحصیل رضا پهلوی در خارج بوده و ادوار گوناگون زندگی وی را زیرنظر داشته است. از سوی دیگر اگر اردشیر زاهدی در چهار دهه اخیر و در گفت‌وشنودهای رسانه‌ای، به ظاهر احترام پهلوی دوم را نگه می‌دارد و یک «اعلیحضرت» به وی می‌بندد، اما درباره رضا پهلوی کمتر حاضر شده که سخنی از سر تحسین و تمجید بگوید و عملاً وی را تحقیر کرده و متهم به دریافت پول از بیگانه ساخته است! به نظر می‌رسد که وی در این فقره نیز سخنانی مگو داشته باشد که احتمالاً زمان برای بازگفتن آنها فرارسیده است.

■ **قاسم سلیمانی شخصیتی بزرگ در معیارهای جهانی**

تقریباً از دو دهه پیش بود که اندک‌اندک رسانه‌ها، خبر از تغییر رویکرد اردشیر زاهدی به نفع مردم ایران می‌دادند. او به زیاده‌خواهی‌های امریکا و اروپا در پرونده هسته‌ای اعتراض داشت و در جبین بسیاری از مسئولان آنان- که از قضا با اسلاف آنان نیز دوستی داشت- نوری نمی‌دید. زاهدی که سالیان طولانی شاهد خاصه خرجی‌های پهلوی دوم برای خرید سلاح و از سوی دیگر وابستگی سیستم دفاعی شاه بود، پس از شهادت سردار سپهبد قاسم سلیمانی، رودربایستی‌های سیاسی را کاملاً کنار نهاد و اینگونه در مصاحبه با بی‌بی‌سی به تجلیل از وی پرداخت: «من تاکنون اظهارنظری در مورد وقایع اخیر نکرده بودم، اما الان می‌گویم قاسم سلیمانی شخصیتی بزرگ در معیارهای جهانی و سربازی دلاور برای وطن ما بود. نام او در رده بزرگ‌ترین نوابغ نظامی جهان ماندگار خواهد ماند! قاسم سلیمانی، فرماندهی شناخته‌شده در سطح ژنرال دوگل و مونتگمری و افسری شرافتمند و میهن‌پرست بود. او مهمان رسمی دولت عراق بود و ترور او قطعاً جنایت است. ترامپ دیوانه شده و اگر مدرکی علیه سلیمانی دارد، چرا منتشر نمی‌کند؟ بزرگ‌ترین تروریست دنیا خودِ امریکاست. ایران برای من ایران ۸۲میلیونی است که برادران و خواهران خودم می‌دانم. کسانی که امروز از خارجی پول می‌گیرند و می‌گویند بروید آنجا (ایران) بمب بیندازید، اینها کسانی هستند که پستان مادرشان را گاز می‌گیرند.»

■ **ما ایران را گذاشتیم و پول‌هایمان را برداشتیم و آمدیم اینجا!**

شاید واپسین مصاحبه اردشیر زاهدی با بی‌بی‌سی و صراحت برخی فرازهای آن، نقطه عطفی در حیات سیاسی وی به شمار رود. او با اذعان به اینکه وابستگان رژیم دارایی خود را به خارج منتقل کردند و در عین حال برای ایران از دور دستور صادر می‌کنند، می‌گوید: «تصمیم درباره دولت ایران حق جوانان ایران است، نه ما که ایران را گذاشتیم و پول‌هایمان را برداشتیم و آمدیم اینجا! هر ایرانی که از خارجی پول بگیرد، شرافت ندارد!... سپس مجری بی‌بی‌سی از وی می‌پرسد: آقای زاهدی! مخالفت شما با تحریم‌ها، نتیجه‌ای جز تقویت جمهوری اسلامی ندارد و چه بسا در این شرایط نوعی حمایت هم تلقی شود، آیا شما از جمهوری اسلامی حمایت می‌کنید؟ و او پاسخ می‌دهد: راجع به دولت و جمهوری اسلامی هیچ وقت صحبت نکردم و نمی‌کنم. در این موضوع عقیده‌ام این است که ما اینجا داریم خوش می‌گذرانیم و دلم با ایرانی‌هایی است که دانه و دوا ندارند. حمایت از آنها را به‌عنوان برادران و خواهرانم وظیفه خودم می‌دانم... مجری باز می‌پرسد: آیا تمجید از آقای سلیمانی حمایت از جمهوری اسلامی نیست؟ و او پاسخ می‌دهد: این آدم برای مملکت خود خدمت کرده و من به او افتخار می‌کردم و می‌کنم و خواهم کرد. افتخار این است، نه آنها که خود را فروخته‌اند.» ....

نهایتاً مجری نگون‌بخت بی‌بی‌سی طی چند بار تلاش برای اینکه اصل حرف اردشیر زاهدی را که تقبیح تن دادن به همکاری با خارجی است، تحت‌الشعاع موضوع دیگری قرار دهد، به نتیجه نمی‌رسد و ازاین‌رو این ناکامی را با تیتر جبران می‌کند و به نقل از زاهدی و به دروغ می‌نویسد: «مخالفت من با تحریم‌ها، حمایت از جمهوری اسلامی نیست!»

■ **و کلام آخر**

بی‌تردید پدیده اردشیر زاهدی در این روزها، به اسباب نگرانی و زحمت سلطنت‌طلبان تبدیل شده است. او از یکسو از پشت پرده رژیم شاه فراوان می‌داند، از سوی دیگر منطق رفتاری سران امریکا و اروپا را به خوبی می‌شناسد و علاوه بر اینها، پس از هفت دهه زندگی سیاسی، در برابر جنگ روانی و موج‌سازی رسانه‌ای وانمی‌دهد. او در ۹۴ سالگی چیزی برای از دست دادن ندارد و ادعای تعلق به رشد و صلاح ایران، از او مقبول به نظر می‌آید. با این همه این پرسش برای موافقان و مخالفان وی همچنان مطرح است که او تا کجا پیش

تقریباً از دو دهه پیش بود که اندک‌اندک رسانه‌ها، خبر از تغییر رویکرد اردشیر زاهدی به نفع مردم ایران می‌دادند. او به زیاده‌خواهی‌های امریکا و اروپا در پرونده هسته‌ای اعتراض داشت و در جبین بسیاری از مسئولان آنان- که از قضا با اسلاف آنان نیز دوستی داشت- نوری نمی‌دید. زاهدی که سالیان طولانی شاهد خاصه خرجی‌های پهلوی دوم برای خرید سلاح و از سوی دیگر وابستگی سیستم دفاعی شاه بود، پس از شهادت سردار سپهبد قاسم سلیمانی، رودربایستی‌های سیاسی را کاملاً کنار نهاد!

اردشیر زاهدی رضا پهلوی را به ملاقات جیمی کارتر در کاخ سفید برده است

پیشخوان

نظری بر یک پژوهش تاریخی در باب نمایش توسعه در دوران پهلوی دوم

خوانش «توسعه لرزان» و «سقوط شتابان»

■ شاهد توحیدی

نمایش توسعه نامتوازن در دوران پهلوی دوم به ویژه در دهه پایانی سلطنت وی، از مختصات بارز آن مقطع به شمار می‌رود. خوانش این پدیده را می‌توان مدخلی به شناخت این بخش از تاریخ معاصر ایران قلمداد نمود. در سالیان اخیر مرکز اسناد انقلاب اسلامی با انتشار اثر «از توسعه لرزان تا سقوط شتابان» به بازخوانی این مقوله پرداخته است. ناشر در دیباچه این اثر آورده است: «سرنگونی رژیم پهلوی در ربع آخر قرن بیستم، یکی از مهم‌ترین پدیده‌های سیاسی است که بسیاری از پژوهشگران مسائل سیاسی را به جست‌وجو در زمینه چگونگی و علل فروپاشی این رژیم برانگیخته است. نوشتار حاضر نیز یکی از این پژوهش‌هاست که برای طرح تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، به همت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، توسط دکتر حمیدرضا ملک محمدی، استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، به رشته تحریر درآمده است. در این کتاب تلاش شده است تا نقش برنامه‌ها و فعالیت‌های اقتصادی- نظامی رژیم پهلوی، در بی‌ثباتی و نهایتاً فروپاشی این رژیم بررسی شود. امروزه، این نکته، برای پژوهشگران مسائل سیاسی- اجتماعی روشن است که سیاست‌های توسعه یک حکومت باید متوازن باشد تا در نظام اجتماعی اخلالی پدید نیاید. این سیاست‌ها باید طوری اعمال شوند که رویارویی ارزش‌ها و هنجارهای جامعه قرار نگیرند؛ چراکه مردم آن در ذهن جهانیان نقش نبسته بود، انگشت حیرت بر لبان بسیاری نشاند. سقوط نظامی که همه چیز از آن انتظار می‌رفت جز سقوط، پرسشی بزرگ و مجالی وسیع برای تحقیق و بررسی فرا روی نویسندگان و اندیشمندان قرار می‌داد. این مسئله برای همگان به ویژه غربی‌ها، تعجب‌آور بود که چگونه رژیمی تا بن‌دندان مسلح به انواع سلاح‌ها، چنین پرشتاب، راه فروپاشی را طی می‌کند. طبیعی بود که پیچیدگی، سرعت و ناگهانی بودن این جریان، تنوع برداشت‌های نویسندگان را به دنبال داشته باشد. ۱۰ سال پایانی پادشاهی در ایران، آمیزه‌ای از حرکت اقتصادی و نظامی توسعه محور در یک محیط سیاسی خاص بود؛ حرکت‌هایی که به پشتوانه نفت، تأمین‌کننده اساسی هزینه طرح‌های توسعه‌ای و مهندسی نوین نظام جهانی با تعیین جایگاهی خاص برای ایران، به اجرا درآمدند. هدف حرکت‌های اقتصادی و نظامی حکومت پهلوی دوم، تقویت بنیان‌های اقتصادی و نظامی کشور و در نهایت، ایجاد تعادل و ثبات سیاسی رژیم بود، اما فروپاشی اقتصادی و نظامی کشور و در نهایت، ایجاد تعادل و ثبات سیاسی رژیم بود، اما فروپاشی رژیم پهلوی نشان‌دهنده دست نیافتن به این اهداف بود. این پدیده از دو جنبه اساسی، قابل بررسی است: نخست آنکه حرکت‌های یاد شده در سطح تحلیل خرد و بدون عوامل بیرونی دیگر، در درون خود مشکلات گوناگونی داشت که در نهایت، جریان کلی حرکت اقتصادی و نظامی را با مشکل مواجه می‌کرد. دوم، در سطحی کلان و با توجه به هم‌کنشی میان عوامل گوناگون اجتماعی، فعالیت‌های اقتصادی و نظامی حکومت، در ثبات سیاسی کشور تأثیری نامطلوب داشت. نوشتار حاضر با دستمایه قرار دادن این دو سطح تحلیل به سیاست‌ها واکنش نشان خواهند داد و در نظام اجتماعی نابسامانی روی خواهد داد؛ همانگونه که فروپاشی رژیم پهلوی در اثر ناهمگونی بین توسعه اقتصادی-نظامی، توجه به توسعه سیاسی و نادیده گرفتن ارزش‌های مذهبی بود. در پایان از زحمات مؤلف محترم، از معاونت محترم پژوهشی وقت، جناب آقای دکتر محمدباقر خرمشاد مدیر محترم وقت بخش تحقیق؛ جناب آقای دکتر محمدرضا دهشیری، مدیر محترم وقت گروه اقتصاد سیاسی؛ جناب آقای دکتر امیرمحمد حاجی‌یوسفی، کارشناس محترم گروه اقتصاد سیاسی؛ جناب آقای داریوش قمری و بازبین‌های نهایی دفتر بررسی آثار به خاطر نظارت بر مراحل انجام این پژوهش و دست‌اندرکاران چاپ و انتشار این اثر، قدردانی می‌شود.»

دکتر حمیدرضا ملک محمدی، مؤلف این کتاب، در مقدمه خویش به نکاتی اشاره دارد که در واقع پیش‌نیاز ورود به این بحث به شمار می‌رود. وی دراین‌باره می‌نویسد: «قرن بیستم میلادی، در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... یکی از پرحادثه‌ترین قرن‌های تاریخ بشری است. از کشته شدن میلیون‌ها انسان در دو جنگ جهانی تا پیشرفت‌های چشمگیر در پزشکی و نجات جان میلیون‌ها انسان؛ از ظهور دو ابر قدرت و بروز داغ‌ترین جنگ سرد تا سرد شدن داغ‌ترین اردوگاه اندیشه و عمل چپ و از شتاب گرفتن جریان‌های توسعه‌ای تا گسترده‌تر شدن شکاف میان جوامع شمال و جنوب، جذابیت‌هایی هستند که به پژوهشگران در مطالعه هر چه بیشتر این حوادث، رغبتی فراوان می‌بخشد. در عرصه سیاسی این دوره، جهان در سال‌های پایانی دهه ۷۰ میلادی، شاهد فروپاشی نظام شاهنشاهی در ایران بود که پیشینه‌ای ۲۵ سده‌ای داشت. فروپاشی رژیم پادشاهی ایران آن هم در زمانی که تصویری جز ثبات ابتدا در سطح خرد، به تحلیل حرکت‌های اقتصادی و سپس، به حرکت‌های نظامی حکومت پهلوی دوم می‌پردازد. در ارائه این دو بخش، تلاش گردیده تا حتی‌الامکان، مسئله جدا کردن این دو بخش از بخش‌های دیگر سیستم (اگرچه به‌گونه‌ای انتزاعی) رعایت شود تا در تحلیل اجزا و کارکردهای آنها دقت و ظرافت بیشتری شود، اما در وهله دوم و سطح کلان، تأثیر دو بخش اقتصادی و نظامی در ثبات سیاسی، بررسی می‌شود. حاصل این بررسی چند وجهی، تلاش برای خروج از حصار نگرش‌های تک‌بعدی و امید به ارائه تحلیل در سطوح مختلف است. در این نوشتار خواهید دید که چگونه تلاش برای توسعه اقتصادی و نظامی، به دلیل مشکلات درونی به جای ایجاد ثبات سیاسی به موانعی جدی و بحران‌ساز تبدیل گردیدند و ثبات سیاسی حکومت را با تزلزلی اساسی مواجه ساختند.

مؤلف در واپسین بخش از مقدمه خویش، تدوین و تبویب مباحث در این پژوهش را به این شرح گزارش کرده است: «بخش نخستین این کتاب، به بررسی، تحلیل و شناخت اقتصاد ایران، برنامه‌ریزی جریان‌های توسعه‌ای اقتصاد و جهت‌گیری کلی و نتایج آن تا پایان حکومت پادشاهی در ایران می‌پردازد. در بخش دوم چگونگی تقویت ساختارهای نظامی کشور بررسی شده است. این تقویت پیامد خواست رژیم پادشاهی برای افزایش قدرت نظامی خویش و خواست ایالات‌متحده برای واگذاری وظیفه برقراری امنیت منطقه‌ای به کشورهای قدرتمند بود. در نگارش بخش‌های مختلف، برخلاف شیوه سنتی استفاده از یک بخش نظری کلی در ابتدای کار، تلاش گردیده تا در هر مورد، توضیحی نظری یا ارجاعی به نوشته‌ها و نظرات صاحبنظران ارائه شود که نه‌تنها از تراکم بخشی می‌کاهد، بلکه فهم مطالب را ساده‌تر می‌کند.»

محمدرضا پهلوی در بازدید از یک کارخانه اتومبیل‌سازی در کنار اسدالله رشیدیان